

رویکرد زیستی-تکاملی در مواجهه با ادیان: بررسی دیدگاه دیوید ویلسون

هاله عبدالهی‌راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

چکیده

یکی از صفات مهم و متمایزکننده انسان نسبت به پستان‌داران نخستین، به لحاظ زیستی-تکاملی، فرهنگ است که نهادهای سیاسی و اجتماعی، سنت‌های دینی و اخلاقی را در بر می‌گیرد. بنا بر مطالعات زیستی-ژنتیکی، ادیان به عنوان یک فرهنگ جهان‌شمول از میزان ارث‌پذیری بالایی برخوردارند، به طوری که خصیصهٔ دین‌داری از نسل میان‌سال به نسل جوان‌تر به ارث می‌رسد. دیوید ویلسون زیست‌شناس آمریکایی، دین را یک «تطابق چندسطحی» و محصول تکامل فرهنگی می‌داند که در جهت مشارکت و ایجاد همبستگی بین گروه‌ها شکل گرفته و آنچه باعث بقای ادیان در طول تاریخ و تنوع و تکثر آن در فرهنگ‌های مختلف بوده کارکرد تکاملی آنها در جهت همبستگی گروه‌های دینی بر مبنای واقع‌گرایی عملی است. در نظر ویلسون، بحث از واقع‌نمایی حقیقی و صدق گزاره‌های دینی هیچ وجهی ندارد و آنچه اهمیت دارد تنها جنبهٔ مفید بودن گزاره‌هاست. این نوع تبیین از علل پدید آمدن و بقای ادیان در طول تاریخ بشری به لحاظ معرفت‌شناختی چالش‌های فراوانی را پدید می‌آورد که به خصوص در ادیان گزاره‌محور و منتسب به وحی الهی قابل توجه است. در این نوشتار آرای ویلسون به تفصیل بیان می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و بحث خواهد شد که شکل‌گیری معرفت دینی در یک دین‌دار باورمند تنها با نگاه کارکردگرایانهٔ منفعت‌محور و با تکیه بر تبیین‌های تکاملی قابل تبیین نیست و نباید از نقش سایر مؤلفه‌های معرفتی-دینی، عقلی و احساسی غفلت کرد.

کلیدواژه‌ها

ویلسون، نظریهٔ تکامل، تکامل فرهنگی، کارکردگرایی، سیستم‌های متحدکننده

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری فلسفه دین، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
(halehabdullahiraad@yahoo.com)

The Bio-Evolutionary Approach to Religions: A Study of David Wilson's Perspective

Haleh Abdullahi Rad¹

Reception Date: 2021/05/23

Acceptance Date: 2021/10/09

Abstract

Biologically, one of the most important and distinguishing features of human beings compared to early mammals is culture, which includes political and social institutions, religious and moral traditions. According to bio-genetic studies, religions as a universal culture have a high degree of heritability; Thus, the characteristic of religiosity is inherited from the middle-aged generation by the younger generation. David Wilson, an American biologist, sees religion as a "multilevel adaptation" and product of cultural evolution, shaped by participation and solidarity between groups, and what has led to the survival of religions throughout history and their diversity in different cultures. The direction of solidarity of religious groups is based on practical realism. In Wilson's view, there is no point in arguing for the true reality of religious propositions, and what matters only is the usefulness of the propositions. This kind of explanation of the causes of the emergence and survival of religions throughout human history, epistemologically poses many challenges that are particularly significant in propositional religions and attributed to divine revelation. In this article, Wilson's views are expressed in detail and criticized, and it will be argued that the formation of religious knowledge in a believer can not be explained only by a utilitarian-oriented view based on evolutionary explanations and the role of other epistemological, religious, rational, and emotional components should not be ignored.

Keywords

Wilson, Evolutionary Theory, Cultural Evolution, Functionalism, Unifying Systems

1. Ph.D. Graduate of Philosophy of Religion, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. (halehabdullahiraad@yahoo.com)

۱. مقدمه

از نظر بسیاری از متفکران، نظریه تکامل زیستی بنیادی‌ترین مسئله علمی طی ۲۰۰ سال گذشته بوده است. از آن زمان تاکنون تکامل‌دانان اطلاعات و دانش بسیاری در حیطه‌های مختلف زیست‌شناسی تکاملی به دست آورده‌اند. همچنین آنان علاوه بر تبیین نحوه تکوین ارگانیسم‌ها در جهان موجودات زنده، در صدد توجیه و تبیین چگونگی پیدایش مفاهیم موجود در فرهنگ انسانی نیز برآمده‌اند.

از نظر تعدادی از تکامل‌پژوهان تمام پدیده‌ها و مفاهیم مؤثر در زیست اجتماعی انسان‌ها، از جمله فرهنگ و دین و سیاست و اخلاق، را می‌توان با رویکردهای تکاملی توضیح داد. یکی از نظریات تأثیرگذار در حوزه تکامل دین و اخلاق متعلق به دیوید ویلسون، زیست‌شناس و تکامل‌دان آمریکایی، است. ویلسون یکی از مدافعان برجسته نظریه «انتخاب گروه» در فرایند تکامل زیستی است. ویلسون در سال ۱۹۷۵ در رشته زیست‌شناسی تکاملی از دانشگاه ایالتی میشیگان درجه دکتري خود را دریافت کرد. او در میان هم‌قطاران‌ش به طرفداری متعصبانه از نظریه انتخاب گروه معروف بود. در این دوره بیشتر زیست‌شناسان تکاملی طرفدار ژن خودخواه بودند و معتقد بودند که اهداف انتخاب طبیعی منحصر به سطح ژن‌ها است. ویلسون تقریر جدیدی از انتخاب گروه را با عنوان «انتخاب چندگانه» مطرح کرد و نظریات خود پیرامون تبیین تکاملی دین، اخلاق و فرهنگ در جامعه بشری را بر اساس آن تقریر بنا نهاد. طبق نظر ویلسون، بهترین توجیه در مورد پیدایش ادیان را می‌توان ابرارگانیسم‌هایی دانست که برای موفقیت در رقابت با یکدیگر به سازش می‌رسند.

در این نوشتار ابتدا به طور خلاصه نحوه عملکرد کلی فرایند تکامل مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در ادامه، با تمرکز بر استراتژی انتخاب گروه، به صورت مفصل مباحث دیوید ویلسون درباره نحوه به وجود آمدن و تکامل پدیده دین‌داری بررسی می‌شود و مورد نقد و بحث قرار می‌گیرد.

۲. نظریه تکامل زیستی

در سال ۱۸۵۹ تفسیری جدید از تنوع و گوناگونی عالم جانداران توسط چارلز داروین در کتاب منشاء گونه‌ها بیان گردید. داروین نظریه خود را بر انتخاب طبیعی و نیای مشترک استوار ساخت و تنوع موجودات و ویژگی مهم و بنیادین تطابق زیستی در آنها را با تکیه بر

مفهوم «انتخاب طبیعی» توضیح داد. کتاب منشاء گونه‌ها دربرگیرنده اسناد و مدارک داروین در اثبات تکامل موجودات زنده است. تکامل زیستی یا ارگانیک^۱ تغییری است که در ویژگی‌های گروهی از ارگانیسم‌ها طی نسل‌های متمادی حاصل می‌شود. رشد^۲ یک ارگانیسم واحد را نمی‌توان تکامل نامید، زیرا تکامل در گروهی از ارگانیسم‌ها روی می‌دهد که جمعیت نامیده می‌شود و دستخوش تغییرات نسلی می‌گردد. افراد درون یک جمعیت قادرند با یکدیگر زاد و ولد داشته باشند. اگر تغییرات متفاوت در جمعیت‌های متعدد رخ دهد، ممکن است جمعیت‌ها به بخش‌های کوچک‌تر و فرعی‌تر تقسیم شوند. از این رو جمعیت‌های مختلف و متفاوت گاه از یک جمعیت مشترک اجدادی مشتق می‌شوند. تغییراتی در جمعیت‌ها که مورد توجه تکامل زیستی واقع می‌شوند آنهایی هستند که از طریق مواد وراثتی از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند (Futuyama 2005, 2-3).

فراآیند تکامل را می‌توان به عنوان یک فرایند دو-مرحله‌ای در نظر گرفت: نخست، تغییر وراثتی ناشی از جهش ژنی؛ سپس، انتخابی که با افزایش فراوانی صفات مفید و از بین رفتن صفات کمتر مفید یا مضر در طول نسل‌ها اتفاق می‌افتد. صفات ناشی از جهش به طور یکسان از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شوند. برخی تکرار بیشتری دارند و فراوانی‌شان بیشتر می‌شود، زیرا توانایی موجود زنده را برای بقا یا تکثیر و تولیدمثل بیشتر افزایش می‌دهند (Ayala 2007, 53).

۲-۱. انتخاب گروه

نظریه تکامل داروین بر دو مبنای اصلی استوار بوده است: یکی انتخاب طبیعی و دیگری نیای مشترک. بر اساس نیای مشترک تمام گونه‌ها از ابتدا تاکنون از اشکال اولیه حیات سرچشمه گرفته‌اند. انتخاب طبیعی تفاوت توانایی افراد در بقا و تولیدمثل در یک جمعیت است. تفاوت در بقا و تولیدمثل میان ژن‌ها، جمعیت‌ها و گونه‌ها متفاوت است، از این رو سطوح انتخاب متفاوتی پدید می‌آید. این انتخاب‌ها در سطح ژن، فرد و گروه است. فرایند تکامل علاوه بر دخالت و تأثیر در سطح ژن، سازوکاری در جهت انتخاب گروه نیز دارد، بدین ترتیب که ممکن است صفتی که احتمالاً برای فرد مضر است به دلیل نفع عمومی‌اش برای گروه انتخاب شود و گسترش یابد. در دهه ۱۹۶۰ و این ادواردز^۳ زیست‌شناسی که در حیطه بوم‌شناسی تحقیق می‌کرد ادعا کرد که وجود سازوکارهای مؤثر خاصی در برخی جانوران اجتماعی آنها را قادر می‌سازد تا مانع بهره‌کشی بیش از اندازه از زیستگاه‌های خود شوند و در این راستا این جانوران توانایی تولیدمثلی خود را محدود

می‌کنند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد برخی حیوانات به صورت داوطلبانه پذیرفته باشند که در جهت حفظ منافع جمعیت زاد و ولد کمتری داشته باشند. ادواردز برای نمونه به چرخ‌ریسک انگلیسی^۴ اشاره کرد که نوع ماده آن به طور متوسط سیزده تخم می‌گذارد، اما تحت شرایط سخت محیطی این تعداد را به ۹ تا ۱۰ تخم کاهش می‌دهد. او نتیجه گرفت که چنین رفتارهای خود-محدودکننده‌ای^۵ که به لحاظ تکنیکی نوع دوستی نامیده می‌شود، بی‌شک به نفع تمام موجوداتی خواهد بود که بخشی از یک اجتماع را تشکیل می‌دهند. نظریه واین ادواردز به عنوان نظریه انتخاب گروه شناخته شد (Wakelits & Antweiler 2004, 175).

در واقع آنچه باعث شد زیست‌شناسان دست به دامن انتخاب گروه شوند وجود فداکاری و ازخودگذشتگی در برخی گونه‌های اجتماعی در طبیعت بود. منظور از ایثار و فداکاری در طبیعت هر نوع خصوصیت یا رفتاری است که برای موجود زنده دارای هزینه است، چون «تناسب دارویی»^۶ را کاهش می‌دهد، اما به سود سایر افراد گونه است. فرد نوع دوست منابع غذایی خود را با سایر افراد گونه سهیم می‌شود و حتی ممکن است خود را برای نجات جان دیگری به مخاطره بیندازد. به نظر می‌رسد برخی افراد گونه داوطلبانه پذیرفته‌اند که در جهت حفظ منافع گروه فداکاری کنند. گروهی از تکامل‌دانان به این نتیجه رسیدند که فرآیند تکامل علاوه بر دخالت و تأثیر در سطح ژن، سازوکاری در جهت انتخاب گروه نیز دارد، بدین ترتیب که ممکن است صفتی که احتمالاً برای فرد مضر است به دلیل نفع عمومی‌اش برای گروه انتخاب شود و گسترش یابد. با این رویکرد، ارزش‌ها و فضیلت‌ها و تمام تفکرات محافظه‌کارانه همچون وطن‌پرستی، دین‌داری، پاک‌دامنی در صنف ارزش‌های جمعی‌ای قرار می‌گیرند که در جهت حفظ و تفوق گروه برای بقای گونه در جهت فرایند تکامل تجویز می‌گردد (Ayala & Celacondea 2004, 174-5).

۳. رویکرد تکاملی ویلسون به مفهوم دین و پدیده دین‌داری

همان‌طور که اشاره شد، بسیاری از تکامل‌پژوهان بر این باورند که تمام پدیده‌ها و مفاهیم مؤثر در زیست اجتماعی انسان‌ها از جمله فرهنگ و دین و سیاست و اخلاق را می‌توان با رویکردهای تکاملی توضیح داد. در این زمینه دانشمندان نظریات متنوعی ارائه کرده‌اند که گاه این نظریات در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. برخی مدل‌های شناختی دین‌داری^۷ را موهبتی زیستی قلمداد می‌کنند، که از طریق داده‌های فرهنگی نسل به نسل بین افراد گونه انسان

منتقل می‌شود. مطالعات زیستی-ژنتیکی نشان داده‌اند که دین‌داری میزان ارث‌پذیری بالایی دارد، به شکلی که خصیصه دین‌داری از نسل میانسال به نسل جوان‌تر به ارث می‌رسد. انسان‌ها در واقع ویژگی‌های دین‌داری را نمی‌آموزند، بلکه طی یک فرایند از قبل تثبیت شده واجد خصیصه دین‌داری می‌شوند. این ویژگی یکی از «دستاوردهای جانبی تکامل»^۹ زیستی به شمار می‌رود. دیوید ویلسون مفهومی ارگانیسمی از «گروه‌های دینی»^۹ در اجتماع انسانی را به عنوان یک فرضیه علمی جدی مطرح کرد. او بر این باور است که مطالعات و پژوهش‌ها در مورد ادیان بدون ورود نظریه تکامل زیستی کور و بی‌ارزش است (Wilson & Wilson 2007)

در نظریه ویلسون بیان می‌شود که ژن‌ها علاوه بر این که قادرند به نفع خود عمل کنند همچنین می‌توانند آنچه را به نفعشان است به اشتراک بگذارند. از این رو دین پدیده‌ای است که طی انتخاب در سطوح چندگانه توسعه می‌یابد. او در کتاب مشهور خود با عنوان کلیسای جامع داروین: تکامل، دین و ماهیت اجتماع (Wilson 2002) بیان می‌کند که دین در واقع یک «تطابق چندسطحی»^{۱۰} است: نتیجه تکامل فرهنگی، که طی یک فرایند «انتخاب چندسطحی»^{۱۱} در جهت مشارکت و ایجاد همبستگی بین گروه‌ها شکل گرفته است، گروه‌هایی که سرنوشت مشترکشان آنها را تحت مفهوم دین‌داری دور هم جمع کرده است. ویلسون بر این باور است که پژوهش‌های دینی بدون لحاظ کردن نظریه‌های زیستی عقیم هستند و تکامل دین و ظهور پدیده دین‌داری بر سه اصل بنیادین استوار است:

نخست، تکامل انسان امری فراتر از ژن‌هاست (Wilson 2002, 11).

دوم، دین یک سازش در سطح گروه است که میزان مشارکت و همیاری در گروه را افزایش می‌دهد. در واقع نظریه تکامل توضیح می‌دهد که گروه‌های اجتماعی چگونه قادرند همچون افراد با بخش‌های مختلف خود در هماهنگی و تعامل باشند. بدین ترتیب ویژگی‌های دین به منظور تلفیق کارکردی رفتارهای افرادی که آنها را به اشتراک می‌گذارند تکامل می‌یابد. ادیان به شکل ابرارگانیسیم‌ها تکامل می‌یابند و رفتار افراد دین‌دار فقط می‌تواند به عنوان بخشی از این کل‌ها به طور منسجم شکل بگیرد (Bulbulia & Frea 2009, 179).

سوم، چشم‌اندازهای دینی همبستگی بین افراد یک گروه را از طریق «واقع‌گرایی عملی»^{۱۲} افزایش می‌دهند. بین «واقع‌گرایی حقیقی»^{۱۳} و «واقع‌گرایی عملی تمایز وجود دارد. مطابق نظر ویلسون، ادیان تنها «سیستم‌های متحدکننده»^{۱۴} انسان‌ها در گروه‌های

تطابق یافته نیستند، بلکه در این راستا همانند سازمان‌های سیاسی، تجاری و نظامی، تیم‌های ورزشی، گروه‌های خانوادگی و سنت‌های فکری غیردینی، به عنوان یک سیستم متحدکننده عمل می‌کنند (Wilson 2002, 220).

برای درک نظریه ویلسون لازم است ابتدا در مورد رویکرد تکاملی انتخاب گروه و نحوه به‌کارگیری مفهوم جدید آن از سوی ویلسون اشاره شود. همچنین تعبیر ویلسون از فرهنگ و نقش انتقال فرهنگی در موضوع دین‌داری از مباحث بنیادین نظریه اوست.

۳-۱. ویلسون و انتخاب گروه چندسطحی

ویلسون مفهوم جدیدی از انتخاب گروه تکاملی را پیشنهاد کرد که بیانگر انتخاب در سطوح چندگانه طی فرایند تکامل بود. نظریه ویلسون را می‌توان پاسخی به منتقدان انتخاب گروه در نظر گرفت. به عقیده او، «انتخاب گروه چندسطحی»^{۱۵} استراتژی پایداری را نسبت به نظریه انتخاب در سطح ژن دنبال می‌کند:

شاید بیش از هر گونه دیگر ما انسان‌ها در محیطی زندگی می‌کنیم که ساخته دست خود ماست. انتخاب گروه نیرویی قوی است از آن جهت که ما آن را ساخته‌ایم. از نظر فنی، تکامل انسان یک فرایند بازخورد شده بین صفاتی است که پارامترهای انتخاب چندسطحی را تغییر می‌دهند و صفاتی که در نتیجه تغییر تکامل می‌یابند. (Wilson 2002, 223)

ویلسون استدلال می‌کند چنانچه ژن‌ها به عنوان عامل طراحی ارگانیسم‌ها در طول نسل‌ها منتقل شوند، افراد و گروه‌ها برای آن ژن‌ها نقش ناقل را ایفا می‌کنند، از این رو این افراد و گروه‌ها هستند که به عنوان عرصه‌ای برای عملکرد ژن‌ها قرار می‌گیرند. در واقع ژن‌ها خودشان می‌توانند تحت تأثیر انتخاب قرار گیرند، نه به خاطر تأثیراتشان در طراحی ساختمان حامل‌هایشان، بلکه به جهت تأثیر آنها بر عملکرد DNA که روی آن مستقرند. به نظر می‌رسد انتخاب چندسطحی در نظریه ویلسون به معنای یک انتخاب در یک گروه با مشخصات ویژه است، گروهی که ارتباط دائمی و همیشگی با یکدیگر ندارند، بلکه تعامل آنها با همدیگر به جهت یک تقدیر مشترک است که طی تأثیر متقابلی که افراد گروه بر هم دارند شکل گرفته است. این انتخاب گروه است که راهکارهایی را از لحاظ فرهنگی و با هدف از بین بردن فردگرایی‌های خودخواهانه درون گروه رشد می‌دهد. این راهکارها دربرگیرنده سیستم‌هایی برای نظارت داخلی،^{۱۶} سرزنش^{۱۷} یا انتقاد،^{۱۸} تنبیه^{۱۹} و تبعید هستند. به نظر ویلسون، «کنترل اجتماعی» بیش از نوع دوستی فداکارانه معضلات زندگی اجتماعی را در سطح فردی حل می‌کند. در بررسی رقابت بین گروه‌ها جلوه‌های بی‌رحمی

بیشتر آشکار می‌شود. انتخاب گروه نزاع‌ها را از بین نمی‌برد، بلکه آنها را در سلسله‌مراتب زیستی از میان افراد درون گروه‌ها به میان گروه‌های درون یک جمعیت بزرگ‌تر ارتقا می‌دهد. بنابراین خشونت داخلی با انتخاب در سطح گروه‌ها محدود می‌گردد، یعنی خشونت درون‌گروهی با انتخاب در سطح گروه‌ها محدود می‌شود و گروه باقی می‌ماند (Wilson 2002, 10).

۲-۳. انتقال فرهنگی: تکامل فرهنگی در نظریه ویلسون

ویلسون «انتقال فرهنگی»^{۲۰} را کلید درک پویایی تکاملی گروه‌های انسانی معرفی می‌کند. فرزندان شبیه والدین خود هستند، زیرا با آنها دارای ژن‌های مشترک‌اند. در عین حال فرزندان برخی چیزها را از والدین خود می‌آموزند، بنابراین «ساختاری انطباقی»^{۲۱} اغلب از ژنوم به محیط صادر می‌شود. انتقال اجتماعی مجرای اطلاعاتی مهمی را برای تکثیر صفات انطباقی فراهم می‌آورد:

اندیشیدن پیرامون وراثت‌پذیری به صورت همبستگی بین والدین و فرزندان، با هر مکانیزمی که ایجاد شده باشد، حائز اهمیت است. این معنا ما را قادر می‌سازد تا در محاسباتمان پیرامون تکامل انسان فراتر از ژن‌ها پیش رویم. (Wilson 2002, 7)

ویلسون معتقد است ذهن انسان به طور ژنتیکی برای «انعطاف‌پذیری تکاملی»^{۲۲} طراحی شده است. چنین موقعیتی برای ذهن انسان کسب بسیاری از مهارت‌ها و ظرفیت‌ها را برای آن تضمین می‌کند. انعطاف‌پذیری تبار انسان را قادر می‌سازد تا زیستگاه‌های زمینی را به تصرف خود درآورد، بدون این که هیچ کدام از آن زیستگاه‌ها در ژن‌ها پیش‌بینی شده باشد. بنابراین انعطاف‌پذیری قفل پویایی انتخاب گروه را بدون توسل به زمینه‌های ژنتیکی به راحتی باز می‌کند. در خوانش ویلسون از نحوه عملکرد تکامل فرهنگی، انتقال فرهنگی تکامل گروه‌های مؤثر را بدون نیاز به سازش ژنتیکی برای انجام عملکردهای مختلف ممکن می‌سازد. از طریق انتقال فرهنگی قادر خواهیم بود منابع تکاملی برای تکامل ابرارگانسیم انسان را بشناسیم (Bulbulia & Freaan 2009, 177).

۳-۳. نگاه کارکردگرایانه ویلسون به دین

طبق نظر ویلسون، واژه دین از کلمه لاتین religio مشتق شده است که به معنای متصل کردن یا متحد کردن است. از کلمات مرتبط دیگری که خارج از چارچوب دین مورد استعمال‌اند می‌توان به واژه relegate به معنای اتصال بهم و واژه ligature به معنای شریان‌بند اشاره کرد. او بر این باور است که تعریف دین بر اساس عوامل فراطبیعی

محدود و سطحی است، زیرا تعاریف سنتی از دین کارکردگرایی در دین را نادیده می‌گیرند:

حتی اگر مشخص شود عوامل فراطبیعی معیار تعریف دین قرار گرفته است، ما همچنان نیازمند دانستن نحوه عملکرد خدایان و جانشینان آنها در سیستم‌های متحدکننده خواهیم بود. به جای تلاش در جهت استفاده از تعریفی که دین را از دیگر سیستم‌های اجتماعی جدا می‌کند، نیازمند درک اشتراکات تمام سیستم‌های متحدکننده هستیم. (Wilson 2002, 222)

ویلسون دین را یکی از هزاران مورد سیستم‌های متحدکننده موجود در طبیعت می‌داند. نظریه مربوط به این سیستم‌ها، که جوامع انسانی را به عنوان گروه‌های تطابق‌یافته توضیح می‌دهد، همان نظریه‌ای است که قادر است «کلنی‌های حشرات اجتماعی»^{۲۳} و حتی منشأ حیات را به عنوان گروه‌های منفردی از «مولکول‌های تعاملی»^{۲۴} (دارای برهمکنش) توضیح دهد که در نتیجه انتخاب گروه تکامل یافته‌اند (Wilson 2002, 223).

ویلسون بر این باور است که به منظور درک سیر تکاملی صفات دینی باید نیروهای تکاملی فعال در گروه‌های دینی را مورد مذاقه قرار داد. سازش‌های دینی همان تطابقات در سطح گروه هستند. از آنجا که یک گروه متشکل از اعضایی است که صفاتی را که بر نحوه روابط اعضا با یکدیگر دلالت می‌کنند به اشتراک می‌گذارند، ادیان نیز تکامل یافتند تا ویژگی‌هایی را که به انسجام گروه کمک می‌کنند حفظ نمایند و ارتقا دهند. بنابراین دین یک سازش در سطح گروه است که میزان مشارکت افراد گروه را افزایش می‌دهد. مشارکت در طبیعت بسیار به چشم می‌خورد. ژن‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند تا کروموزوم‌ها را بسازند که کروموزوم‌ها نیز در جهت ساخت سلول با هم ترکیب می‌شوند. سلول‌ها در بافت‌ها همکاری می‌کنند تا اندام‌ها را تشکیل دهند و اندام‌ها کل بدن را تشکیل می‌دهند. مشارکت در تمام سطوح سلسله‌مراتب حیات وجود دارد و نظریه تکامل از طریق انتخاب طبیعی یک نظریه کامیابی از طریق رقابت است. ویلسون باورهای دینی را ابزاری عالی برای ایجاد انگیزه نوع‌دوستی در نظر می‌گیرد، اما این باورها را برای پیشگیری از سقوط اجتماعی کافی نمی‌داند، بنابراین جامعه دین‌دار به برپایی نهادهای قانون‌گذاری خاص نیازمند است:

یک نظام باور هر قدر هم توانمند باشد احتمالاً به تنهایی برای برگرداندن یک گروه به سمت تشکیل یک ارگانیسم اجتماعی کافی نیست. یک سازمان اجتماعی نیز باید اجراکننده هنجارها باشد ... همه واحدهای تطابقی از جمله ارگانیسم‌های فردی در جهت

ممانعت از وقوع «تخریب از درون»^{۲۵} نیازمند مکانیسم‌های خاص هستند. (Wilson 2002, 105)

ویلسون اصطلاح تخریب از درون را در توضیح برخی نیروهای مخالف و معاند درون‌گروهی به کار می‌برد که اتحاد و همکاری گروه را تهدید می‌کنند. او از این نیروها با عنوان تخریب‌کننده‌های داخلی نام می‌برد و بیان می‌کند که اینها آسیب‌رساننده‌ترین دشمنان گروه هستند و اغلب در گروه‌هایی شکل می‌گیرند که ضعیف هستند و امکان مهاجرت از گروه به سادگی امکان‌پذیر است. ترک‌کنندگان گروه تنبیه نمی‌شوند و در جریان مشارکت در معضلاتی که برای گروه رخ می‌دهد عده‌ای از همکاری با هم‌گروهی‌های خود روی‌گردانی می‌کنند و تکامل گروه را تضعیف می‌کنند (Wilson 2002, 10).

۳-۱. واقع‌گرایی عملی و واقع‌گرایی حقیقی

ویلسون چشم‌اندازهای دینی را توسعه‌دهنده همبستگی به واسطه خصلت «واقع‌گرایی عملی» می‌داند. این بخش از نظریه ویلسون با تمایز نهادن بین آنچه او واقع‌گرایی حقیقی می‌نامد با واقع‌گرایی عملی مشخص می‌شود. واقع‌گرایی حقیقی به باورهایی برمی‌گردد که فارغ از ارزش عملی‌شان جهان را به دقت و با جزئیات توصیف می‌کنند. اما واقع‌گرایی عملی به اعتقاداتی برمی‌گردد که فارغ از این که بر مبنای حقیقت واقع شده‌اند یا نه، مفید هستند. بر مبنای تقریر تکاملی ویلسون به نظر می‌رسد انسان‌ها گزاره‌های مفید را تأیید خواهند کرد بدون این که در پی اثبات صدق چنین گزاره‌هایی برآیند. در نتیجه جایی که منفعت دین‌داری بیش از هزینه آن باشد پدیده انتخاب طبیعی از آن حمایت خواهد کرد و به همین دلیل است که صدق یک گزاره اعتقادی اغلب اوقات تابع نحوه استفاده از آن گزاره است. بنابراین ادیان بر اساس صدق و صحت تکامل نمی‌یابند، بلکه تکامل آنها در جهت حفظ هماهنگی و تعادل است و دقیقاً به همین علت است که این سؤال که آیا خداوند وجود دارد یا نه، به زعم برخی متفکران، هنوز پاسخ منطقی و قانع‌کننده ندارد. باورهای دینی می‌توانند صادق یا کاذب باشند، اما اعتقاد یا عدم اعتقاد به آنها انسان را از اثرات تکاملی آنها بی‌نیاز نمی‌کند (Wilson 2002, 41). ویلسون می‌نویسد:

بسیاری از باورهای دینی در توصیف دقیق و جزءبه‌جزء دنیای واقعی کاذب هستند. این امر ما را مجبور می‌کند تا دو شق از واقع‌گرایی را از هم تمیز دهیم: یکی واقع‌گرایی حقیقی، بر اساس تطابقت جزءبه‌جزء، و یکی واقع‌گرایی عملی بر اساس تطابق رفتاری. یک مورخ خداناباور که بهره‌مند از حیات حقیقی عیسی مسیح بوده اما زندگی خودش در سایه

باورهایش آشفته بوده، حقیقتاً به واقعیت پیوسته در حالی که عملاً از واقعیت جدا افتاده است. (Wilson 2002, 228)

در استدلال‌هایی با مبنای مشابه تکاملی در اغلب موارد این گزاره‌های مفید هستند که انتخاب می‌شوند، فارغ از این که این گزاره‌ها صادق‌اند یا کاذب، حقیقی‌اند یا تخیلی. بنابراین باوری صادق است که نقش تکاملی پایدارتری داشته باشد. ویلسون می‌نویسد: موقعیت‌های بسیار بسیار زیاد دیگری وجود دارد که در آنها سازش‌هایی به منظور تحریف حقیقت روی می‌دهد. حتی انبوه اعتقادات موهوم نیز می‌توانند عملکردهای تطابقی لحاظ شوند تا زمانی که محرک رفتارهایی باشند که در جهان واقع رفتارهای تطابقی محسوب می‌گردند. (Wilson 2002, 41)

آنچه در حیات زیستی انسان‌ها مهم و تأثیرگذار است نه صدق و کذب باورهای دینی، بلکه نحوه مواجهه با آثار تکاملی این باورها در جوامع انسانی است:

... ممکن است ما انتظار سیستم‌های اخلاقی‌ای را داشته باشیم که به ایجاد انگیزه‌های عاطفی قوی، ارتباط‌بخشی شادی با صدق، ترس با کذب، عصبانیت با عصیان اختصاص دارند. ممکن است انتظار داشته باشیم داستان‌ها، موسیقی و شعائر دینی حداقل به اندازه مباحث منطقی در سازمان‌دهی رفتار گروه‌ها اهمیت داشته باشند. عوامل ماوراءطبیعی و رویدادهایی که هرگز اتفاق نیفتاده‌اند می‌توانند طرح‌هایی برای عمل فراهم کنند که در شفافیت و تحریک قدرت از محاسبات واقعی دنیای طبیعی بسیار پیشی بگیرد. (Wilson 2002, 43)

با توصیفات فوق از نظر ویلسون دین پدیده‌ای مفید در سیر تکاملی گونه انسان به شمار می‌رود. از این رو بر خلاف نظر «ملحدان جدید»،^{۲۶} او دین‌داران را به جهت باورهایشان (هرچند موهوم و تخیلی) دست‌کم نمی‌گیرد و مؤاخذه نمی‌کند: «دین در اغلب موارد به عنوان نوعی حماقت به تصویر کشیده می‌شود، اما در واقع این مشاهده‌گر است که گرفتار حماقت است» (Wilson 2002, 217).

ویلسون، بر خلاف نظر نکوهش‌کنندگان دین‌داری و سایر تکامل‌گرایان ملحد، معتقد است افرادی که دین‌داری را محکوم می‌کنند در واقع از منافع بی‌نظیر آن غافل‌اند و آنها را درک نمی‌کنند، چرا که دین در واقع نوعی علم است که دارای هدف متفاوتی است. او تا جایی پیش می‌رود که به صراحت اعلام می‌کند که یک سیستم دین‌داری تخیلی و موهومی می‌تواند بیش از یک سیستم اعتقادی حقیقی محرک باشد (Wilson 2002, 99).

برای مثال، می‌توان سربازی را در نظر گرفت که قصد دارد از میدان جنگ بگریزد و البته تنبیه هم نشود. فرار این تک سرباز احتمالاً هیچ تأثیری در برد و باخت لشکرش نخواهد داشت، اما اگر برای تصمیم‌گیری‌های او معیار منطقی قائل شویم و به این معیارها عمومیت دهیم، تمام سربازهای حاضر در لشکر ممکن است بر اساس همان معیارهای مشابه به فکر فرار از میدان باشند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، احتمال دارد اجتماع نظامی که از سربازان تشکیل شده درگیر یک نوع عقل‌گرایی مخرب اجتماعی شود. در این صورت شکست لشکر حتمی است. اما در صورتی که سربازان دارای باورهای دینی باشند قادر به درک مشکل متفاوتی می‌گردند، بدین معنا که در گروه دینی سربازان به دنبال یافتن باورمندانی هستند که دارای ذهنیت مشابه با آنها هستند. در این معامله اگر قرار است دیگران بهایی بپردازند (از دست دادن جانشان)، سرباز هم همان بها را می‌پردازد. این یعنی هماهنگی بین اعضای یک گروه که دارای باورهای مشابه دینی هستند. در نتیجه دین‌داری باعث استقرار معاملات بهینه در حیطه تکاملی است (Bulbulia & Freen 2009, 186).

از این رو بارزترین تفاوت ویلسون با ملحدان جدید در نوع نگاه آنها به مسائل مرتبط با دین است. هر آنچه را ملحدان جدید در مورد دین مضر و شر می‌پندارند ویلسون به شرط مفید بودن می‌پذیرد و به عنوان یک راهکار علمی ارائه می‌دهد. ویلسون در کتاب کلیسای جامع داروین از مثال‌های تاریخی و مردم‌نگارانه بسیاری در جهت نمایاندن قدرت گروه‌های دینی استفاده می‌کند.^{۲۷} آنچه در تمام مثال‌های او نمود دارد توجه به کارکرد باورهای دینی در ساخت اجتماع بشری و نحوه عملکرد تکاملی گروه‌های دینی است. او به واقع‌گرایی حقیقی گزاره‌های دینی اهمیتی نمی‌دهد، چرا که معتقد است باورهایی هرچند تخیلی و فاقد استناد عقلی و منطقی اگر در برابر عقل‌گرایی مخرب ایستادگی کنند و به بقای گروه یاری رسانند، قابل پذیرش و عمل هستند.

آنچه بیان شد تنها یک بررسی اجمالی از نظریات مفصل دیوید ویلسون به عنوان تکامل‌دانی بود که تبیین متفاوتی از منشأ زیستی رفتارهای اخلاقی و باورهای دینی بر اساس فرایندهای زیستی-تکاملی ارائه داده است.

۴. بررسی نظریه ویلسون

پس از چاپ کتاب ویلسون در سال ۲۰۰۲ افرادی به آن اعتراض کردند، زیست‌شناسانی که انتخاب گروه یا تکامل فرهنگی را استراژی تکاملی پایداری ارزیابی نمی‌کردند و افراد

دیگری که از زوایای مختلف نظریه ویلسون را به چالش کشیده‌اند.^{۲۸}

۱-۴. مخالفان نظریه انتخاب گروه و پاسخ ویلسون

ویلسون انتخاب گروه در گونه انسان را یک نیروی قدرتمند می‌داند، چرا که انسان آن را قوی ساخته است، از آنجا که تکامل انسان به اصطلاح یک فرایند بازخوردی است، بین صفاتی که پارامترهای «انتخاب چندسطحی» را تغییر می‌دهند و صفاتی که در نتیجه تغییر تکامل می‌یابند (Wilson 2002, 224). این در حالی است که برخی تکامل‌دانان انتخاب گروه را در نحوه توجیه رفتارهای اخلاقی و نوع‌دوستانه یک راهکار پایدار تکاملی نمی‌دانند و معتقدند هرچند الگوهای مفید رفتاری در خصوص قبایل یا گروه‌های اجتماعی انسانی از طریق انتخاب طبیعی گزینش می‌شود، اما انتخاب گروه مبتنی بر «رفتارهای نوع‌دوستانه» به طور کلی یک «راهبرد تکاملی پایدار» نیست، بدین معنا که نمی‌توان با استفاده از راهبردهای متفاوت و جایگزین از آن پیش افتاد. بنابراین هرچند راهکار اعضای نوع‌دوست گروه در حفظ «سلامت جمعی» و در نتیجه حصول اطمینان از «کارایی زیستی» افراد گروه بسیار مؤثر است، اما به لحاظ تکاملی پایدار نیست. اگر فردی که تمایل به همکاری ندارد در گروه پدید آید، موقعیت بی‌نظیری خواهد داشت، چرا که تمامی مزایای زیستی را به صورت گروهی دریافت خواهد کرد، در حالی که همزمان هیچ یک از منابع خود را تلف نخواهد کرد. اگر سایر اعضا به طور نوع‌دوستانه تصمیم به محدودسازی زاد و ولد خود بگیرند، ممکن است این موجود انتخاب دیگری داشته باشد و تا آنجا که ممکن است دست به زاد و ولد بزند و از تمامی فرصت‌های مناسب بهره‌مند گردد. چنین راهبرد خودخواهانه‌ای در درازمدت موجب تسلط افراد خودخواه بر کل گروه خواهد شد که به معنای پایان کار گروه به عنوان مجموعه‌ای از افراد همیار و نوع‌دوست است. برای حل این معضل در گروه تنها یک راهکار وجود دارد و آن تنبیه و اخراج افراد خودخواه از گروه است، که البته چنین راهکاری در مورد گروه‌های غیرانسانی قابل تصور نیست. هیچ راهی برای این که یک کندوی عسل یا گروهی از موریانه‌ها بتوانند افراد خودخواه را شناسایی و از گروه اخراج کنند متصور نیست (Ayala & Cela-Conde, 2004, 175).

مخالفان انتخاب گروه تناسب زیستی بین جمعیت‌ها را میانگین تناسب آنها در کل گروه محاسبه می‌کنند، در حالی که ویلسون این ادعا را قبول ندارد و آن را «مغالطه حد وسط»^{۲۹} می‌نامد (Sober & Wilson 1998). ویلسون بر این باور است که اگر در یک

جمعیت اقدام خودخواهانه باعث افزایش تناسب فرد بشود، اما موجب کاهش تناسب در گروه شود، انتظار می‌رود با گذشت زمان فراوانی آن صفت خودخواهانه کاهش یابد. افراد در گروه‌هایی که دارای میزان کمتری ژن خودخواه هستند نسبت به افراد خودخواهی که به تنهایی عمل می‌کنند کارایی بهتری دارند. ویلسون بر این باور است که وقتی یک ویژگی فردی رفتاری غیراجتماعی باشد که تناسب هر یک از افراد را به تنهایی تغییر دهد نیازی نیست که ما آن را ذیل گروه لحاظ کنیم. اما هنگامی که یک صفت در واقع یک رفتار اجتماعی است تناسب یک فرد با لحاظ صفت خود و صفات افرادی که با آنها در گروه تعامل دارد تعیین می‌شود. این افراد گروه را تشکیل می‌دهند که باید شناسایی شوند تا تناسب‌هایی که نتیجه نهایی تکامل را تعیین می‌کنند محاسبه شود. مغالطه حد وسط یا همان در نظر گرفتن میانگین تناسب در گروه به دلیل تعریفی که ارائه می‌دهد در واقع انتخاب گروه را بر اساس تعریف خاص خود رد می‌کند. از این رو ویلسون معتقد است اگر نوع دوستی را یک طرز کار تکاملی در جهت نفع عمومی لحاظ کنیم لایه دیگری از سازش تکاملی ظاهر می‌شود که مبین «ویژگی‌های کارکردی گروه‌ها» است. در صورتی که تمرکز یک تکامل‌دان تنها محدود به روابط بین فردی در گروه باشد، ویژگی‌های کارکردی گروه مغفول واقع می‌شود (Wilson 2002, 15).

۲-۴. ادیان و محدودیت‌های تکاملی

به نظر می‌رسد سرعت تغییرات درون ادیان به خصوص در ویژگی‌های سنتی آنها بسیار کند است. نگاه اجمالی به ادیان مطرح دنیا نشان می‌دهد که خدا، کتاب مقدس و قدیسان آن ادیان طی قرن‌های متمادی ثابت مانده است. این ادیان در برخی از ویژگی‌های اصلی خود به طرز شگفت‌انگیزی در مقابل تغییرات تکاملی مقاومت می‌کنند. این امر در واقع می‌تواند بیانگر نوعی «حفاظت محلی»^{۳۰} در برابر تغییرات درون‌دینی باشد. اگر فرضیه تکاملی ویلسون درست باشد، انتظار می‌رود تغییرات دینی توسط کارکردهایی نظیر تقاضای ساخت اجتماع که دین برای دستیابی به نتیجه آن کارکردها انتخاب می‌شود مورد ممانعت واقع شود و یا ممکن است روش‌هایی که انسان به وسیله آن همبستگی دینی ایجاد می‌کند محدود شود و نتایج همبستگی دینی نیز اندک باشد.

وقتی منابع حیاتی محدود باشند، به طوری که همه گروه‌ها نتوانند همزمان با هم باقی بمانند، رقابت بین گروه‌های نوع دوست تبدیل به خصومت می‌شود. هیچ تضمینی برای اقدامات اخلاقی و ایثارگرانه گروه پیروز در رقابت برای حیات نسبت به اعضای خود

گروه و دیگر گروه‌های رقیب وجود ندارد. از طرفی یکی از شکل‌های نوع‌دوستی خطرناک در گروه‌های دینی بروز نوعی خشونت فداکارانه به نام دین و به نمایندگی از خدا یا میهن است که بر اساس پیش‌بینی مدل ویلسون می‌تواند منجر به انتخاب طبیعی قدرتمند گروه‌های بدگمان، عصبی و بدخواه شود و سبب انزوا و انقراض سایر گروه‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر گردد (Bulbulia & Freaan 2009, 183).

از این رو افراد گروه‌های متعصبی که به نمایندگی از دین دست به کشتار افراد می‌زنند دقیقاً بر خلاف اهداف تکاملی فعالیت می‌کنند. نمونه بارز این گروه‌های خشونت‌طلب را می‌توان در فرقه‌های دینی متعصب و جزم‌اندیش که از گذشته‌های دور تاکنون وجود داشته‌اند ملاحظه کرد. از این رو چنانچه منافع گروه‌های دینی در تضاد با یکدیگر واقع شود همین باورمندی و سیستم‌های دین‌داری باعث کشمکش بین گروه‌ها در سطوح مختلف می‌شود و موجب درگیری و خونریزی خواهد شد و چه بسا اهداف تکاملی گروه هیچ‌گاه محقق نشود و دین‌داری کارکرد خود را کاملاً از دست بدهد.

۳۴. نگاه ویلسون به دین: واقع‌گرایی عملی یا ناواقع‌گرایی الهیاتی

بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه میان ذهن و خارج از ذهن تفاوت ماهوی وجود دارد و در بیرون از ذهن واقعیاتی موجود است که بود و نبود انسان تأثیری در نحوه بود آن واقعیات ندارد. واقع‌گرایی بر این اصل استوار است که گزاره‌های خبری مستقل از نظام‌های فکری انسانی یا مستقل از علم و اعتقادات انسان‌ها نسبت به صدق و کذب آن گزاره‌ها وجود دارند، به نحوی که یا صادق‌اند یا کاذب، و این صدق و کذب هیچ وابستگی به وجود انسان ندارد. یک واقع‌گرا در حیطه الهیاتی بر این باور است که گزاره «خدا وجود دارد» همیشه صادق است، فارغ از این که انسان‌ها خدا را موجود بدانند یا ندانند یا افراد مؤمن و معتقدی وجود داشته باشند یا نه. ناواقع‌گرایی اما واقعیت مستقل از ذهن را انکار می‌کند و باورهای انسانی در خصوص واقعیات مختلف را وابسته به نحوه زیست فرهنگی یعنی شیوه زندگی و نظام فکری انسان قلمداد می‌کند (تالیافرو ۱۳۸۳، ۸۳-۸۴).

در ناواقع‌گرایی الهیاتی در مواجهه با متون و گزاره‌های دینی آنچه اهمیت دارد نحوه استعمال اصطلاحات دینی در زیست دین‌دارانه است. بنابراین لازم نیست در پی یافتن معنای تحت‌اللفظی اصطلاحات دینی باشیم، مهم این است که تشخیص دهیم این اصطلاحات قادرند چه نقشی در جهت بهبود زیست انسانی ما ایفا کنند. نظریه تکاملی ویلسون پیرامون واقع‌گرایی عملی را می‌توان تقریری زیستی-تکاملی از ناواقع‌گرایی

الهیاتی قلمداد کرد، چون هدف آن توجه مطلق به کارکرد مؤثر گزاره‌های دینی در حیات طبیعی بشر و در سیر تکاملی گونه انسان تعریف می‌شود. این در حالی است که وجه مشترک دین‌داران (حداقل در ادیان ابراهیمی) در نحوه تلقی آنها از حقیقت متعالی است. خداوند ادیان توحیدی خدای وحی و ایمان، خدای عشق و مهربانی و فرزاندگی است، و متون مقدس و آموزه‌های دینی نقشی فراتر از کارکرد تکاملی در زیست مؤمنانه ایفا می‌کنند. پرسش درباره معنا و غایت هستی و هدف از آفرینش انسان در حیطه سؤالاتی است که دین‌دار پاسخ آنها را در لابلای متون مقدس و زندگی قدیسان دنبال می‌کند. ایمان به متون مقدس اعتقاد به واقع‌نمایی گزاره‌ها و حقایق دینی و باور به جاری بودن لحظه به لحظه «مشیت الهی» در جهان خلقت از جمله چالش‌های پیش روی روایت تکاملی ویلسون از دین هستند. مشیت مفهومی است که تنها در یک خوانش خداباورانه یافت می‌شود و به معنای آن است که خداوند نسبت به مخلوقاتش دوراندیش است و تمام عالم تحت سیطره قدرت اوست. خداباوری در ادیان ابراهیمی اصرار دارد خداوندی که خالق انسان‌هاست آنان را بعد از خلق به حال خود رها نکرده است. در تقریر سنتی از مشیت الهی تصویری که از خداوند ارائه می‌شود، خدای عالم مطلق است که کنترل کاملی بر جهان دارد، او بر تاریخ جهان مسلط است و علم کاملش به تمام جزئیات عالم تعلق می‌گیرد. حوادث عالم مطابق اراده او پیش می‌رود و هر فعل و انفعالی که از مخلوقات سر می‌زند در جهت رسیدن به غایتی است که خداوند برای آن معین کرده است (Flint 2010, 329, 330). با این وصف چگونه می‌توان دین‌دار باورمند به مشیت الهی را قانع کرد که باور او تنها یک راهکار تکاملی در جهت بهبود وضعیت زیستی او در گونه است و هیچ وجهی از صدق و کذب برای آن باور متصور نیست؟

بنابراین با توجه به این که وجه مشترک بحث ویلسون در حیطه دین و نظریات ناواقع‌گرایانه در دین در اهمیت دادن به وجه کارکردی دین است، همان نقدهایی که بر ناواقع‌گرایی دینی وارد است بر رویکرد تکاملی ویلسون نیز می‌توان وارد کرد. واقع‌گرایی عملی ویلسون را می‌توان تقریر تکاملی با رویکرد طبیعت‌گرایانه از ناواقع‌گرایی الهیاتی امثال کیوپیت^{۳۱} قلمداد کرد که دین را عاملی در جهت نظم‌بخشی به اجتماع انسانی می‌داند. این در حالی است که اگر ادعای نظام‌های دینی را ارائه پاسخ‌های معرفت‌بخش در خصوص نحوه شکل‌گیری جهان و طبیعت و موجودات بدانیم، دیگر مجاز نیستیم تمام این گزاره‌ها را به ضرب‌المثل‌های دینی مفید تقلیل دهیم، بلکه موظفیم شأن معرفت‌بخشی واقع‌گرایانه حقیقی این گزاره‌ها را بپذیریم.

۴-۴. کارکردگرایی دینی در نگاه دین‌داران

واژه کارکرد دارای معانی مختلفی در حوزه‌های گوناگون علمی است. کارکرد در ادیان بیشتر در قالب انتظار بشر از دین، گستره دین و نقش دین در سعادت فردی و اجتماعی بشر مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دین در نگاه متفکران سنتی را می‌توان در کارکرد اجتماعی دین دانست. علامه طباطبایی به عنوان مفسر و متکلم یک سنت دینی ابراهیمی، در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره،^{۳۲} تفسیری کارکردی از دین ارائه می‌دهد. او معتقد است توجه انسان به زندگی اجتماعی و لزوم رعایت عدل از جمله دلایلی است که انسان به سوی دین کشیده می‌شود. زیست اجتماعی انسان و رعایت عدل معلول ضروری قانونی است که در جهان طبیعت وجود دارد و بنا بر آن قانون انسان باید هر چه در طریق کمال او مؤثر است به خدمت گیرد و هر طور که می‌تواند از عالم طبیعت در جهت منافع خود بهره‌برد. انسان در این مسیر با افرادی روبرو می‌شود که آنها نیز دقیقاً بنا بر همین اصل می‌خواهند طبیعت را به نفع خود مصادره کنند و از مواهب آن بهره‌مند شوند. این خواسته مشترک سبب می‌شود انسان‌ها در جهت زندگی اجتماعی مشترک با هم توافق کنند و به تفاهم برسند. در این صورت دوام زندگی فردی انسان‌ها در گرو پذیرش قوانین و هنجارهای خاص اخلاقی از جمله عدالت و مساوات خواهد بود. این بدان معناست که انسان‌ها برای غلبه بر مشکلات و اختلافات فی‌مابین‌شان مجبورند به قوانین خاص مربوط به زندگی اجتماعی گردن نهند. انسان‌ها بر حسب اضطرار، مدنی و متمایل به زندگی اجتماعی هستند، اما همین زیست اجتماعی خود مایه اختلاف و تراحم است و این اختلاف بود که بعثت انبیاء و فرستادن کتب آسمانی را موجب گردید (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۲: ۱۸۹)

علامه بیان می‌کند از آنجا که گرایش به عدل ذاتی انسان نیست او نیازمند دین الهی و انبیاء الهی است تا در زندگی اجتماعی خویش اخلاق را بیاموزد و عدالت را بپذیرد و اجرا نماید. خداوند از طریق بعثت انبیا و تشریح دین و نزول کتب آسمانی نوع بشر را به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی هدایت می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۲: ۱۹۵). می‌توانیم بپذیریم به جهت منافع جامعه انسانی است که انسان‌ها به سوی دین گرایش می‌یابند و نظام‌های اخلاقی را وضع و به آنها عمل می‌کنند. با این رویکرد رسالت انبیاء الهی نیز در راستای تحکیم ساختار اجتماع انسانی قابل توجیه است. با توجه به مباحث علامه طباطبایی در خصوص سایر مفاهیم اخلاقی نیز می‌توان بیان کرد که هدف انبیاء و رسل الهی برقراری کامل نظام اخلاقی در جوامع و هدایت انسان به سوی فضایل اخلاقی

و گذار او از یک موجود حیوانی به موجودی انسانی و در بالاترین مرتبه موجودی الهی بوده است. بنابراین نگاه کارکردگرایانه به دین در سطح عمومی اجتماع انسانی تناقضی با حقیقت دین از نگاه سنتی ندارد و در این مورد می‌توان با نگاه ویلسون به دین همسو بود. می‌توان پذیرفت که تشکیل گروه‌های دینی موفق یا به قول ویلسون «سیستم‌های متحدکننده» در جهت بقای زیست انسانی و تکثیر نسل انسان‌ها یکی از راهکارهای موفق دین‌داری است. اما آنچه مسلم است توجه به کارکرد دین در جهت اتحاد و همبستگی گروه دین‌داران به معنای نفی واقع‌نمایی حقایق و گزاره‌های دینی در میان جمعیت دین‌دار نیست. از نظر جامعه دین‌داران گزاره «خدا وجود دارد» صادق است. هرچند اعتقاد به این گزاره به عنوان یک شعار دینی همچنین قادر است موجب اتحاد و همبستگی گروه دین‌دار بشود و این همدلی و اتحاد در اجرای جمعی اعمال عبادی و مناسک دینی نمود می‌یابد. از این رو در سنت‌های دینی وجه کارکردی دین به خصوص در ایجاد همبستگی بین گروه‌های دین‌دار در جهت رفع موانع زیستی یک حقیقت غیرقابل انکار است که در کتب مقدس از جمله قرآن به آن اشاره شده است. اما برخلاف نظریه واقع‌گرایی عملی ویلسون، این کارکرد در طول واقع‌گرایی حقیقی است. بنابراین در نگاه دین‌داران واقع‌نمایی گزاره‌های اعتقادی دینی جزء لاینفک دین‌داری است، هرچند این گزاره‌ها در همه حال دارای کارکرد زیستی نباشند، مانند باور به گزاره‌های مرتبط با مشیت الهی و اراده و علم مطلق خداوند که حتی اگر هیچ کارکرد زیستی هم نداشته باشند اما مورد پذیرش مؤمنان هستند.

۵. نتیجه‌گیری

ویلسون در نظریه خود در خصوص نحوه پدید آمدن دین در جوامع انسانی بر مبنای روش طبیعت‌گرایانه مرسوم در زیست‌شناسی تکاملی بحث می‌کند. او به تشریح جنبه‌های معرفتی و فراطبیعی دین نمی‌پردازد، زیرا این مباحث را نوعی واقع‌گرایی حقیقی فاقد نتایج کاربردی زیستی می‌داند. ویلسون بر این باور است که هر نوع اعتقاد دینی در میان باورمندان که در جهت اهداف تکاملی گونه انسان مفید باشد تحت مقوله واقع‌گرایی عملی قرار می‌گیرد و به عنوان یک حقیقت تجربی باید پذیرفته شود، حتی اگر آن باور یا عقیده به لحاظ معرفتی فاقد ارزش و امری موهومی، خیالی یا اسطوره‌ای باشد. بنابراین از نتایج مهم فرضیه ویلسون در مورد واقع‌گرایی عملی این است که معرفت دینی گزاره‌ای یا همان واقع‌گرایی حقیقی فاقد کارکرد مؤثر در زندگی طبیعی انسان‌ها است. اما آنچه باید

مورد مطالعه و تبیین دقیق‌تری قرار گیرد نقش معرفت دینی در جای‌جای تاریخ فهم بشری است، حتی اگر هیچ نتیجه کارکردی عملی در فرایند تکاملی گونه انسان ایفا نکند. ویلسون نقش مهم دین‌داری در سایر جنبه‌های حیات معنوی انسان را نادیده می‌گیرد. ممکن است فرد دین‌دار به حقیقت و صدق یک گزاره اخلاقی-دینی کاملاً باور داشته باشد (واقع‌گرایی حقیقی) و خود را ملزم به رعایت حکم دینی بداند بدون این که آن باور نه تنها هیچ نقشی در افزایش تناسب گونه ایفا نکند بلکه حتی موجب کاهش زاد و ولد گردد، مانند باور به حکم اخلاقی «زنا نکنید» یا «ارتباط جنسی خارج از حکم دین حرام است». همچنین برخی باورهای دینی پیرامون جهاد و شهادت هرچند در جهت عکس اهداف تکاملی است، اما باورمندان معتقد به متون مقدس بدون در نظر گرفتن سود و زیان تکاملی تنها در صدد عمل به حکم دینی هستند. به نظر می‌رسد همان طور که واقع‌گرایی عملی در دین‌داری منجر به ناواقع‌گرایی الهیاتی می‌شود و همیشه در جهت اهداف زیستی گروه دین‌دار عمل نمی‌کند، اعتقاد به حقیقت‌نمایی گزاره‌های دینی نیز منافاتی با سود بردن از کارکردهای تکاملی دین ندارد. بنابراین می‌توان هم یک دین‌دار واقع‌گرای حقیقی بود و هم در جهت رشد کارکردهای اجتماعی-تکاملی دین گام برداشت و از منافع و مزایای دین‌داری در جهت اهداف زیستی گونه انسان بهره‌مند شد.

کتاب‌نامه

- طباطبایی. محمدحسین. ۱۳۸۳. *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کیویت، دان. ۱۳۸۹. *دریای ایمان*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: طرح نو.
- Atran, Scott. 2002. *In gods we trust: The evolutionary landscape of religion*. Oxford University Press.
- Ayala, Francisco J. 2007. *Darwin's Gift: To Science and Religion*. United Kingdom: National Academies Press.
- Ayala, Francisco J., and Camilo Cela-Conde. 2004. "Evolution of Morality," pp. 171-190, in *Handbook of Evolution: The Evolution of Human Societies and Cultures*, edited by Christoph Antweiler, Franz M. Wuketits. Germany: Wiley-VCH.

- Boyer, Pascal. 2004. "Religion, evolution, and cognition," pp. 430–433, in *In gods we trust: The evolutionary landscape of religion*, edited by Scott Atran. Oxford University Press.
- Bulbulia, Joseph, and Marcus Fread. 2009. "Religion as superorganism: On David Sloan Wilson, Darwin's cathedral (2002)," in *Contemporary Theories of Religion: A Critical Companion*, edited by Michael Stausberg. New York: Routledge.
- Flint, Thomas P. 2010. "Providence," pp. 329–336, in *A Companion to Philosophy of Religion*, edited by Charles Taliaferro, Paul Draper, Philip L. Quinn. Blackwell.
- Futuyma, Douglas J. 2005. *Evolution*. Sinauer Associates.
- Haight, John F. 2008. *God and the new atheism: a critical response to Dawkins, Harris, and Hitchens*. Westminster John Knox Press.
- Sober, Elliott, and David Sloan Wilson. 1998. *Unto others: the evolution and psychology of unselfish behavior*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sosis, Richard. 2003. "Darwin's Cathedral: Evolution, Religion, and the Nature of Society—By David Sloan Wilson." *Evolution and Human Behavior* 2(24): 137–143.
- Wilson, David Sloan, and Edward O. Wilson. 2007. "Rethinking the theoretical foundation of sociobiology." *The Quarterly review of biology* 82(4): 327–348.
- Wilson, David Sloan. 2002. *Darwin's cathedral: evolution, religion, and the nature of society*. The University of Chicago Press.
- Wilson, Edward Osborne. 1975. *Sociobiology: The new synthesis*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University.
- Wilson, Edward Osborne. 1978. *On human nature*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Wuketits, Franz M., and Christoph Antweiler (eds.). 2004. *Handbook of Evolution: The Evolution of Human Societies and Cultures*. Germany: Wiley-VCH.

یادداشت‌ها

1. Biological/Organic evolution
2. development
3. Wynne-Edwards (1962, 1963)
4. English tit
5. self-limited behavior
6. Darwinian fitness
7. religiousness
8. evolutionary by-products of development
9. organismic concept of religious groups
10. multi-level-adaptation
11. multi-level-selection
12. Practical realism
13. factual realism
14. unifying system
15. multi-level-selection
16. systems of internal monitoring
17. censure
18. punishment
19. exile
20. cultural transmission
21. adaptive structure
22. developmental flexibility
23. social insect colonies
24. interacting molecules
25. subversion from within

۲۶. منظور از الحاد جدید نظریه زیست‌شناسان ملحدی همچون دنت و داوکینز و هریس است که بعد از واقع ۱۱ سپتامبر به مثابه نوعی جنبش فکری در غرب شکل گرفت که دین را عامل بدبختی و رشد تروریسم معرفی می‌کند و راه نجات بشر از شر را در گرو نفی دین و نابودی دین‌داری می‌داند. این گروه معتقدند چون ایمان دینی قابلیت بررسی و تبیین توسط علم را دارا نیست پس نامعقول است و باید کنار گذاشته شود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک. Haught 2008.

۲۷. از میان سیستم‌های دینی ویلسون از برخی نام می‌برد: کالوینیسیم در فصل ۳؛ سیستم‌های معبد آبی بالین‌ها (Balinese water temple) در صفحات ۱۲۶-۱۳۳؛ یهودیت در صفحات ۱۳۳-۱۴۷؛ کلیسای مسیحی نخستین در صفحات ۱۴۷-۱۵۷.

۲۸. جهت مطالعه بیشتر نظریات مخالفان ویلسون، نک. Atran 2002؛ Boyer 2004؛ Sosis 2003.

29. averaging fallacy

30. localized conservation

۳۱. کیویت بر این عقیده است که این باور دینی که «خدا آفریننده آسمان‌ها و زمین است» بیش از آن که در جهت اثبات خدای خالق باشد در جهت تصمیم بر نحوه زیستن بر مبنای ارزش‌های متعالی است و مهم‌ترین هدف دین نظم‌بخشی به زیست انسانی است: «... با این حال هنوز وظیفه دین است که مفاهیم و ارزش‌های زندگی ما را نظم بخشد، نظمی که به زندگی فردی و اجتماعی ما وزن اخلاقی بدهد و آن را غایتمند گرداند. جامعه بشری به نظمی اینچنین نیاز خواهد داشت تا در زندگی اخلاقی میان وابستگی به دنیا یا وارستگی از آن، میان پیگیری فضیلت‌های اجتماعی کارآمد از یک سو و روگردانی از دنیا و آزادی درونی از سوی دیگر تعادل برقرار کند» (کیویت ۱۳۸۹، ۴۵).

۳۲. «مردم قبل از بعثت انبیا همه یک امت بودند، خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد، انبیايي به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را بحق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند. این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و انگیزه‌شان در اختلاف حسادت و طغیان بود. در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند» (بقره: ۲۱۳).